

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۰۴ دسمبر ۲۰۱۲

## درود و هزاران درود بر شما

## ای مبارز قهرمان و انقلابی بزرگ «آزاد ل.»!

از کوچکنوازی- لطف و محبت بی پایان و همدردی تان از اعماق دل بیقرار اظهار سپاس می کنم و آرزو مندم که بهاران زندگی آبرومندانه و غرور آمیزتان همیشه شاداب و خجسته باشد و هر قدمی را که بر می دارید همگام با پیروزی و بهروزی باشد.

شبی بود بسا طوفانی و بارانی، صدای مهیب طوفان با غرش باران به هم آمیخته بود؛ طبق معمول باشب زنده داری اکثریت شبها در کنار پنجره نشسته در عمق مهتاب نگاهم را میدوزم و با خیالاتم غرق می شوم یا به گذشته می نگرم و یا به آینده می اندیشم.

گرچه از شهر و شهر نشین بودم و اما روستا را می پرستیدم و دیوانه وار عاشق و شیفته زندگی روستائی بودم و هنوز هم که هنوز است عاشق قلعه ها و خانه های کاهگلی می باشم. از کودکی در قلب طبیعت و در میان تاکستانها و باغها بزرگ شده ام و به طبیعت علاقه ای سخت عجیبی دارم، به همان خیال و عشق حالا هم در جایی زندگی می کنم که در محاصره دریا های خروشان- تاکستانها- جنگلها و کوه ها قرار دارم، شبها ستارگان را به آسانی می شمرم و مهتاب را تا عمق سفر می کنم، روز ها آسمان نیلگون را با آفتاب طلایی اش نظاره کرده و چهچهه پرندگان و مرغگان خوش الحان را می شنوم.

آری شبها در خلوت تنهایی لحظاتی را به چشمک زدن ستارگان می نگرم و دقایقی را با روشنائی مهتاب می گذرانم و هم زمانی در میان نور کمرنگ چراغ به کمپیوتر مشغول می شوم تا از حال و احوال دیگران آگاهی حاصل نمایم. شبی بود که غرش کرکننده رعد و روشنائی در آسمان بیکران حکایت می کرد که توپخانه آسمان از قبل تمام طنطنه - طنین و خیره کنندگی مافوق طبیعی اش را به این منظره دلبر و حتی زمانی دلگیر عاریه داده است و از دریچه های سیل بند آسمان خشمگین بارانی سیل آسا فرود آمده و در پهنه عریان طبیعت فرو می ریخت؛ توگوئی پیکر آسمان سوراخ شده بود. باران تندی می بارید و طوفان شدیدی توأم با رعد و برق زمین و زمان را می لرزانید؛ شب هر قدر تاریکتر می شد باران شدید تر و طوفان سهمگین تر و وحشتناکتر می گشت، طبق معمول

صفحه غرور آفرین «پورتال» را باز کردم و نظرم به مقاله «موسی» افتاد؛ دفعته توفانی شدم و غیر مترقبه همچو باران گریستم. به خاطر تسلی دل بیقرار، خود را با یک فلم سیاه و سفید کم‌دی ایرانی مشغول ساختم و به تلویزیون چشم دوختم و زمانی متوجه می‌شوم که فلم تمام شده است و اما اشکهای من هنوز هم می‌ریزد!

که گفته است که مرد نمی‌گرید؟

من که همچو باران گریستم!

دیشب زمانی که نوشته‌ام پر از احساس و محبت شما را خواندم هر کلمه اش را با ریختن اشکهایم تعقیب کردم، از شما استاد دانشمند، مبارز، انقلابی و نخبه به خاطر قدر دانی و ارج گذاشتن به مبارزات «موسی» یک جهان ممنون و سپاسگزارم زیرا نوشته‌ی زیبای تان به دلم چنگ انداخت و با خود گفتم نه! نه! موسی نمرده است و زنده است زیرا دوستان و رفقای زنده اند و از وی خاطرات خوشی دارند و یادش را گرمی می‌دارند و آنگهی به خود بالیدم که مامای انقلابی ام طلوعه دار نهضت انقلابی و راه پر افتخاری بود که جانش برایش نثار کرد!

آری در تاریخ مبارزات مشروطه خواهان، جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی افرادی را می‌توان یافت که از ته دل، صادقانه و مردانه وار مبارزه کرده اند و به خاطر میهن و مردم حرمان دیده ای شان مرگ را با پیشانی باز پذیرا گشته و ایستاده جان باخته اند. موسی یکی از آن قهرمانان بی بدیلی بود که بدون شک تاریخ خون و حماسه‌ سرزمین تاریخی مان نظیرش را کم دیده است.

وی مکتوبی را قبلاً از زندان پلچرخ همراه با گردن بندی که با اسمم مزین شده بود برایم در کانادا فرستاد و در نامه متذکر گشته بود، هر زمانی که از زندان رها گردد برای تداوم مبارزه بیشتر از پیش پا فشاری خواهد کرد و همان طور هم شد. زمانی که از زندان رها گشت از پشاور نامه ای برایم فرستاد و متذکر شده بود هر زمانی که به کابل برگشت برایم خبر می‌دهد که از کانادا به کابل برگردم. وی از پشاور به صوب کابل در حرکت بود که در لوگر توسط خادیستهای حزب اسلامی و خاد رژیم پوشالی دستگیر شده و بعد از آن حادثه‌ المناک هرگز تا به امروز دیده نشد. چند نفری که با وی همراه بودند یکی اش فردی به اسمی «وجدانی» در کلگری- کانادا می‌زیست و بنا بر گفته‌ خودش که می‌خواهد به تورنتو نقل مکان کند، تلفونی صحبت کردم وی با سراسیمگی تام کوشش کرد با حرفهای ضد و نقیض و معلومات دروغین من را تسکین بخشیده تسلی دهد؛ بعد از آن هر چه کوشیدم تا دوباره با وی تماس حاصل کنم خودش را تا به امروز گم کرده است و در سوراخی از چنگ شیر خزیده و پنهان است!

یکتن از دوستان زندانی اش که برادر مدبر سابقه‌ لیسۀ نادریه مرحوم عزیز «میهازاد» بود وی معلومات خوب و موثقی برایم ارائه داد که به وضاحت معلوم می‌شد که رفقای مرتد و نیمه راه موسی باعث گرفتاری اش شده اند!

شما فرموده اید که چرا از حماسه ها و مبارزات انقلابی اش و همچنان از جلساته در پولیتخنیک و یا فعالیتهاش در وزارت معادن و صنایع ننوشته‌ام؛ نوشته‌های قبلی ام کدام وجدان خفته را بیدار کرد که حالا بیدار کند؟ هرکس «آزاد. ل» نمی‌شود که آزاده و مردانه صحبت کند و حقایق تاریخ را بنویسد!

برای کر ها و کور ها هر چه بگوئی نمی‌شنوند و هر چه بنویسی نه می‌بینند زیرا نه تنها گوش های شان کر است و وجدانهای شان کور؛ بر کرامت انسانی شان نیز سوارند و در قعر تاریکیهای شان گوسفندی روانند!

انگار که موسی نبود، مگر می‌شود عظمت و غرور «پاراپامیزاد» را پنهان نمود؟

من زیاد نمی‌نویسم که نقادان لب به سخن خواهند گشود و خواهند گفت که از مامایش تعریف و تمجید می‌کند، اگر موسی مامایم نمی‌بود تمامی القاب مردی و مردانگی و بزرگترین مبارز تاریخ معاصر کشور را برایش نثار می‌

کردم زیرا در طول زندگی ام کمتر مبارزانی را دیده ام که همچو موسی زیست کرده باشند و همچو موسی مرگ را ایستاده و با پیشانی باز پذیرا شده باشد!

اگر امروز موسی فراموش شده است و اما فرزندان راستین خلق سرزمین انقلابی ما مبارزات و جانفشانیهایش را به خاطر استقلال و حاکمیت ملی کشور، مبارزه علیه ستم ملی و بهره کشی، مبارزه به خاطر برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه به خاطر برقراری برابری در جامعه و مبارزه برای رستگاری خلق بلادیده و جفا دیده اش هرگز فراموش نکرده و نخواهند نمود و برایش ارج و حرمت خواهند گذاشت و اسم با هیبتش را در ردیف آرش- کاوه و استاد سپس سیستانی با قلم درشت در دفتر خرائین تاریخ حماسه و رزم کشور ما خواهند نوشت و این یک حقیقت است.

دستان حقیقت نویس تان را از دور ها می فشارم و بر قلم پر توان تان بوسه های آتشین می زنم و برایتان وعده می دهم که تا نفس در بدن دارم و تا قلب در صندوق سینه می تپد به ضد ارتجاع و سرمایه- مرتجعان و استعمار زدگان دلال و بی اراده- ره گمگشتگان و سازشکاران- پشت نمودگان به مبارزه و به میهن استوار و قاطعانه و مصمم مبارزه کنم.

به صد ها سال زنده و سلامت باشید و قلم تان رساتر و پر توانتر بادا!

با عرض حرمت

میرویس ودان محمودی

از مبارز انقلابی و پر تلاش و شخصیت دانشمند و نویسنده چیره دست گرانقدر «موسوی» به خاطر افشاءگریها و مبارزات اصولی شان اظهار امتنان نموده بالاخص ارج گذاشتن ایشان به مبارزات مامایم «موسوی» من را به مبارزه زیاد تر و عمیقتر رهنمون ساخته اند.

نیرومندتر و پرتوانتر باد صدا و قلم ایشان که با رساترین ندا و نوشته های خویش به روشنگری پرداخته اند، برای ایشان سلامتی، پیروزی و بهروزی تمنا می کنم.

میرویس ودان محمودی